

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»
سال دوم، شماره دوم - پائیز و زمستان ۱۳۹۷؛ صص ۱۵۱-۱۲۹

بررسی نشانه‌های فقر معنوی در قرآن و روایات

خلیل پروینی^۱
زینب آزادبختی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۵)

چکیده

انسان دو مرحله وجود و دو خود حقیقی و مادی دارد، که خود انسانی او نفخه الهی است که از عالم ملکوت نازل گشته تا در زمین خلیفه الله باشد. اگر آدمی از بُعد معنوی و روحانی وجود خویش غفلت کند و حقیقت وجودی خویش و اصالت خود را فراموش کند دچار فقر معنوی می‌شود. فقر معنوی نشانه‌ها و مصادیقی دارد در کسانی که به آن مبتلا می‌شوند نمود پیدا می‌کند و از وجود نشانه‌ها به فقر معنوی افراد پی برده می‌شود. بروز این نشانه‌ها انسان را به این امر آگاه می‌کند که فرد فقر زده را با نگاه قرآن و اهل بیت به درمان آن پردازد و می‌تواند روحیه تفکر و تعقل را در نهاد آدمی زنده کند. پژوهشگران با هدف تبیین و شناخت اصلی‌ترین نشانه‌های فقر معنوی که عبارتند از احساس بی‌هویتی، بی‌تقوایی، هوی پرستی و طغیان‌گری با دلایل قرآن و سنت به واکاوی آن‌ها پرداخته‌اند. روش تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات به صورت توصیفی-تحلیلی و فیش برداری از کتب جوامع روایی و تفسیری و کتب مرجع و موضوعی می‌باشد.

واژگان کلیدی: معنویت، فقر، فقر معنوی، قرآن، حدیث.

۱ استاد زبان و ادبیات عربی و علوم قرآن، دانشگاه تربیت مدرس Parvini@modaraes.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم معارف تهران zz.azadbkhti8817@gmail.com

۱. مقدمه

نفس انسان از بُعد ملکوتی نفخه الهی است که می‌تواند سیر صعود را بپیماید و تا آنجا بالا رود که به مرتبه ی «قاب قوسین او ادنی» نائل گردد. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى؛ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد؛ تا فاصله ی او به اندازه ی دو کمان یا کم تر بود». و از بُعد ناسوتی اش تا آنجا سقوط کند و گمراه شود که پایین تر از چارپایان قرار گیرد «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» و آنقدر پست گردد که در پایین طبقه قرار گیرد. «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» چنانچه گفته شده «آخرین و پایین ترین مرتبه و منزل بُعد روحانی و معنوی انسان جای گرفتن در بدن تسویه شده است که از موانع نفخه روح الهی می‌باشد در این مرتبه آن قدر بُعد روحی تنزل یافته است که تقریباً از آن مقام اصلی اش بی‌خبر شده و فراموش کرده اصل و منزل اصلیش کجاست.» (مهدوی کنی، ص ۳۲)

انسان اگر به خوبی در حالات خویش تأمل کند به راحتی تصدیق می‌کند که منحصر به این جسم مادی نیست و خزینه ارزشمند و گنج پنهانی در نهاد خویش دارد که گسترده تر از بدنش می‌باشد. آنچه امروز در دنیا کمبود آن احساس می‌شود فقر معنوی است. «فقر معنوی برخلاف فقرها و نقص های مادی محسوس و واضح نمی‌باشد و کمتر برای اشخاص قابل درک است. کسی که فاقد ادب معاشرت و اخلاق انسانی و تربیت صحیح اجتماعی است خودش کسری خودش را از این لحاظ نمی‌فهمد، خصوصاً اگر اخلاق زشت وی در روحش رسوخ یافته باشد و یا ملکه شده باشد.» (مطهری، مرتضی، ص ۲۴۰) در واقع مادیات و امور طبیعی زود گذر هستند نمی‌توانند نفس تشنه ی انسان را سیراب کنند و در وجود آدمی یک حس بی‌ارزشی و بی‌معنایی به وجود می‌آورند و او را از اصالت و شرافت حقیقی وجودی خویش دور می‌سازد و این نشان از فقر معنوی دارد.

۲. نشانه‌های فقر معنوی

در ذیل به مهم ترین نشانه‌های فقر معنوی پرداخته می‌شود.

۱-۲. احساس بی‌هویتی

صاحب نظران برای شاکله که یکی از معانی هویت است، معانی مختلفی ذکر کرده اند. برخی آن را از ماده ی (شَكَلَه به معنای بستن پای چارپا) دانسته و همان «سَجِيَه» معنا شده که پای انسان را می‌بندد و او را برای انجام اعمال بر طبق مقتضای خود مهار کند. در واقع شاکله همان شخصیت و هویت اصلی انسان است.

مقصود از شاکله نوع ساختار روحی انسان است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...) (اسراء: ۸۴). در واقع یادآور می‌شود که انسان اگر می‌خواهد به رشد و تعالی معنوی بپردازد و در مسیر هدایت گام بردارد بنا براین باید به شاکله وجودی و ساختار روحی و اثر آن بر اعمال توجه داشته باشد. در واقع برای رسیدن به سعادت، تعالی و قرب الهی، تربیت را از هویت آغاز کند. چنانچه گفته شده « فضایل اخلاقی، ساختار معنوی انسان هستند و هویت او را شکل می‌بخشند. آدمیان هر چه از اخلاق نیکو بیشتر بهره مند باشند، ابعاد معنوی آن‌ها کامل تر است. از سوی دیگر، رذایل اخلاقی کاستی در کمال نفسانی و شخصیت معنوی است.» (وائقی راد، ص ۲۰)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل: ۹۷)

انسان دارای وجودی دو مرتبه ای است: یک مرتبه ی آن مادی و جسمانی است و به بدن تعلق دارد و کارهای مادی را انجام می‌دهد، به همین جهت حرکت و استکمال برایش تصور می‌شود، مرتبه ی دیگرش مجرد است و برتر از ماده و به همین جهت کارهای غیر مادی انجام می‌دهد.

«هویت باطنی مربوط به جنبه ی خویشتن واقعی انسان؛ یعنی بُعد روحانی او می‌باشد. شناخت این جنبه به شناخت خود واقعی انسان؛ یعنی جهت ماوراء الطبیعی وجو انسان است.» (حکیمی،

عقاید و افکار و ملکات و خوی ها که از اعمال و حرکات نشأت می‌گیرند، هویت و وجود انسان را می‌سازند و تدریجا به کمال می‌رسانند. «در واقع حقیقت انسان، کتابی نیازمند به شرح مبسوط است که شارح آن آفریدگار هستی است. خدای سبحان حقیقت انسان را به دست انبیاء، اولیا و فرشتگان شرح کرده و با بیان مبدأ، مسیر و معاد آدمی او را با خودش و پروردگار، گذشته، حال و آینده شخص آشنا می‌کند.» (جوادی آملی، عبدالله، ص ۳۵۴)

در قرآن کریم دو جنبه ی طبیعی و فرا طبیعی انسان تشریح شده است؛ اما نه به این معنا که انسان، دارای دو حقیقت همسان و مساوی است، بلکه بر اساس روایاتی که اصل انسان را جان او می‌داند: «أصلُ الإنسانِ لُبُّهُ؛ عقل و قلب آدمی، اصل اوست.» (ابن بابویه، ج ۴، ص ۴۰۰)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ما ضَعَفَ بدنَ عَمَّا قَویت علیه النِّبْه؛ هیچ بدنی در برابر نیت قوی، دچار ضعف و سستی نمی‌شود. بدن اصل نیست تا از خود خواسته ای اصیل داشته باشد، بلکه تابع روح است و از هر چه آن اصل فرمان دهد، پیروی می‌کند. پس مجرای خلیفه ی خدا بودن در روح انسان تعبیه شده و بدن نیز تحت سلطه ی روح است.» (جوادی آملی، ص ۱۳۹) علامه مجلسی هویت آدمی را مشتمل بر نفس و بدن دانسته و اصالت و هویت او را به نفس ناطقه که هر شخصی به کلمه «من» از آن تعبیر می‌کند، دانسته است.» (رفیعی، ص ۱۶۵)

البته برای رسیدن به هویت واقعی انسان لازم است که بُعد روحانی و ملکوتی وجود آدمی شناخته شود. علامه جعفری تأکید کرده است: «پی بردن به شخصیت و ماهیت واقعی انسان منوط به شناختن بُعد ماورای طبیعی اوست.» (جعفری، بی تا، ص ۳۵)

فردی که دچار احساس بی هویتی در وجود خویش می‌شود دارای لوازم، نموده‌ها و آثاری است. در ذیل به برخی از نمودهای بی هویتی اشاره می‌شود:

۱-۱-۲. تک بعدی شدن انسان

کسی که دچار احساس بی هویتی می‌شود خود را محصور در بُعد جسمانی دانسته و بُعد معنوی که همان بعد ملکوتی و روحانی است را انکار می‌کند و نمی‌تواند در مسیر تعالی گام بر

دارد لذا در نظر گرفتن مطلق بعد جسمانی چیزی جز دور شدن از هویت و سرگردانی را به دنبال ندارد.

«در نهاد آدمی روح خدا استقرار یافته، حاوی ذخایر معنوی شده، حامل امانت الهی گردیده، و به مقام خلافت باری تعالی نایل آمده است، دارای بُعد روحی و معنوی است.» (فلسفی، ص ۴)

اگر انسان خود را نشناسد می‌تواند پست تر از حیوان گردد، در حالی که اگر به هویت خود پی ببرد با کنترل و تعدیل غرایز و بندگی در برابر حق، به مقام انسانیت می‌رسد و می‌تواند به مقام خلیفه الهی نایل شود. کسی که فقط به ابعاد حیوانی خود بها می‌دهد، تفکر و رفتار حیوانی به خود می‌گیرد.

امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ؛ صورت، صورت انسان است، و قلب، قلب حیوان. آگاه به راه هدایت نیست تا از آن پیروی کند و آشنای به مسیر گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. این چنین آدمی مرده ای است در میان زنده‌ها. (نهج البلاغه، خطبه: ۸۵)

امام صادق (علیه السلام) در روایتی زیبا درباره ی ارواح مؤمنین می‌فرماید: « فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورِ أَيْدِيهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فُلَانٌ فِي الْجَنَّةِ؛ آنان در بهشت در صورت های بدن خویشند که اگر آنان را ببینی، خواهی گفت: فلانی است.» (طوسی، ج ۱، ص ۴۶۶)

۲-۱-۲. بی هدفی و باورنداشتن به جاودانگی انسان

از نظر قرآن، جهان آفرینش بیهوده خلق نشده، بلکه تمامی اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن برای هدف و غرض مشخصی خلق شده اند. انسانی که احساس بی هویتی می‌کند معتقد است که بیهوده آفریده شده است و زندگی بدون هدف و بی معنایی را دنبال می‌کند بازگشت به سوی خداوند را قبول ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوََاءٍ وَلَا إِلَى هُوََاءٍ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۳) در واقع انکار معاد عامل اصلی آلوده شدن وی به

اعمال دوزخی می‌باشد. اینان معتقدند جاودانگی در سرای دیگر امکان ندارد به همین منظور مرگ را پایان زندگی می‌دانند، نه پلی برای عبور از عالمی به عالم دیگر. آنان به دلیل اینکه اعتقادی به معاد ندارند، تمام توجه خویش را به همین زندگی دنیوی معطوف کرده و در پی رشد و تعالی معنوی و شخصیت انسانی نیستند؛ لذا در باتلاق زندگی دنیوی دست و پا می‌زنند

«با فرا رسیدن مرگ، آنچه خاتمه می‌یابد حیات بدن و زندگی مادی و دنیوی انسان است. اما روح هم چنان باقی و برقرار است و پس از مرگ به سرای دیگر منتقل می‌شود و در اقامتگاه جدید با شرایط نوینی به حیات خود ادامه می‌دهد.» (فلسفی، ص ۶)

قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ) (نمل: ۴)

۲-۱-۳. خاموشی استعداد و بالندگی

انسان بی هویت برای رسیدن به بالندگی و شکوفایی استعداد خود، هیچ تلاشی نمی‌کند. او همواره در حال سرکوب استعدادهای خویش است؛ وی باور دارد که آنچه سعادت و شقاوت آدمی را رقم می‌زند خود انسان نیست بلکه عوامل بیرونی کنترل کننده می‌باشد. اما قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) (رعد: ۱۱) «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت».

همچنین در آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳) در واقع انسان اگر به خوبی شناخته و تربیت شود و مطابق با خصلت‌هایی که در درونش نهفته است و در پرتو عقل عمل کند به شکوفایی می‌رسد اما چنانچه انسان در مسیر تربیتی درست قرار نگیرد و پرورش داده نشود تمام افکار، عقاید، هدف و توان خود را در راه نادرست و تباهی صرف کرده و دچار بی هویتی می‌شود و در نهایت در اسفل سافلین سقوط می‌کند و این نشان از فقر معنوی دارد.

شخصیت هر کس با ویژگی‌های روحی یا خصوصیات معنوی او ارزیابی می‌شود. اگر گرایش‌های ملکوتی و متعالی باشند؛ از سرمایه‌های معنوی گرانبهایی که خداوند در اختیارش نهاده بهره کافی را می‌برد و در مسیر سعادت گام بر می‌دارد؛ اما چنانچه آدمی دارای کردار زشت باشد شخصیتش از ارزش انسانی بر خوردار نخواهد بود و از حقیقت وجودی خویش فاصله گرفته در نهایت باعث گمراهی و سقوط او می‌شود.

۲-۲. بی تقوایی

تقوا را به دو دسته تقسیم می‌کنند. مطهری می‌گوید: «نوع اول اینکه انسان برای اینکه خود را از آلودگی‌های معاصی حفظ کند از موجبات آن‌ها فرار می‌کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگاهدارد. نوع دوم اینکه انسان در روح خود حالت قوتی به وجود می‌آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می‌دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار بگیرد که موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی او را حفظ می‌کند و مانع می‌شود که آلودگی پیدا کند.» (ر.ک. مطهری، مرتضی، ص ۷-۱۳)

تقوا از رایج‌ترین کلماتی است که در قرآن و سخنان رسول اکرم و در روایات اهل بیت به کار رفته و بر آن تکیه‌ی فراوان شده است به طوری که قرآن کریم آن را میزان ارزش‌ها و ملاک کرامت‌ها قرار داده و می‌فرماید: (...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ) (حجرات: ۱۳)

«آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد و به سعادت حقیقی که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، عبارت است از تقوی و پروای از خدا» (طباطبایی، محمدحسین، ج ۱۸، ص ۳۲۷) خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...» (طلاق: ۳ و ۲) «تقوای از مخالفت امر الهی و عمل به دستورات او موجب می‌شود که آدمی در هیچ هم و غم و بلاء و مصیبتی در نماند و خداوند راه نجات بر او قرار می‌دهد و روزی او از راه‌هایی که در مخیله او خطور نکرده فراهم می‌کند.» (طیب، عبدالحسین، ج ۱۳، ص ۵۵)

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق: ۴) «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.» هم چنین خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷)

تقوا برای روح مانند خانه است و برای زندگی مانند جامه. اتفاقا در قرآن کریم از تقوا به جامه تعبیر شده است. بعد از آنکه نامی از جامه‌های تن می‌برد می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ» ای فرزندان آدم لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماس است اما لباس پرهیزگاری بهتر است اینها (همه) از آیات خداست، تا متذکر (نعمتهای او) شوند.

آقای جوادی آملی ذیل تفسیر این آیه بیان می‌کند که «در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه ای نفسانی فراهم می‌سازد تا او را از آسیب های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد.» (جوادی آملی، عبدالله، ج ۲، ص ۱۳۲)

۲-۲-۱. پیروی از راه‌های پراکنده

یکی از عواملی که انسان را به سوی بی تقوایی می‌دهد پیروی از راه‌های پراکنده می‌باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳)، این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقوا است از آن پیروی کنید و هرگز در راه‌های انحرافی و پراکنده گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند. (مکارم شیرازی، نمونه، ج ۶، ص ۳۳) در واقع انحراف از راه حق موجب بی تقوایی انسان می‌شود.

۲-۲-۲. نداشتن روشن بینی

خدای سبحان در تأثیر طهارت روح و ثمره تقوا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال: ۲۹) فرقان به معنای وسیله ای است که حق را از باطل و سعادت را از شقاوت

متمایز می‌سازد. پس تقوی موجب بصیرت و بینایی است و انسان را از کوردلی و حیرت نجات می‌بخشد. خداوند به انسان با تقوا توان فرق بین حق و باطل می‌بخشد.

انسان بی تقوا به دلیل اینکه اسیر امور ناپایدار دنیایی و مادیات است، اگر همه ی آیات و نشانه‌های پروردگار را به او نشان دهند نه آن‌ها را مشاهده می‌کند و نه از آن‌ها عبرت می‌گیرد؛ اما انسان با تقوا موانعی را که جلوی بصیرت او را گرفته پشت سر می‌نهد و نشانه‌ها و اسرار الهی را مشاهده می‌کند.

تقوا، لباسی است که آدمی را از هرگونه عیب و نقصی می‌پوشاند. تقوا موجب می‌شود تا شهوت و هواهای نفسانی در حفاظ قرار گیرد و انسان را نیز از انجام کارهای زشت و گناه ننگه دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: « مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا » اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند گشایش در مشکلات و راه بیرون رفتن از تنگناها را برای شما قرار می‌دهد. (نهج البلاغه، حکمت: ۲۹۵)

هرگز انسان با تقوا در تنگنا نمی‌ماند. بلکه در تمام دشواری‌ها، دشواری‌های علمی و عملی، سرانجام از تنگنا و محدوده ضیق خارج می‌شود؛ ولی برای انسان بی تقوا دو خطر وجود دارد: نه حق را از باطل جدا می‌کند و نه می‌تواند راه صحیح را طی کند. هم جاهل و نادان است و هم واقف است و ایستا» (جوادی آملی، عبدالله، ص ۳۲۶)

بنا براین انسانی که گرفتار بی تقوایی می‌شود، همان طوری که در آخرت گرفتار بدبختی و شقاوت ابدی و دوزخ می‌شود، در دنیا نیز گرفتار بسیاری از امور می‌شود که زندگی را بر او تلخ و دشوار و سخت می‌کند. بسیاری از مصیبت‌های بشر به سبب بی تقوایی گریبانگیرش می‌شود. بی تقوایی، عامل غفلت از مکر خداوند نیز می‌باشد. جامعه‌ای که گرفتار بی تقوایی است، هر دم ممکن است گرفتار مکر الهی شود و فتنه‌ها و عذاب‌های الهی دامن‌گیر آنان شود. از این رو خداوند به مردم هشدار می‌دهد که تقوا را درپیش گیرند و گرنه گرفتار مکر الهی می‌شوند.

۲-۳-۲. فریب خوردن لذاذ و امیال نفسانی

انسان زمانی که از تقوا فاصله می‌گیرد، طعمه‌ی امیال و هواهای نفسانی می‌شود و در گرداب گناهان می‌افتد و دچار ضلالت و تباهی می‌شود.

«تقوا در درجه‌ی اول و به طور مستقیم انسان را از رقیّت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند و رشته‌ی حرص و طمع و شهوت و خشم را از گردنش بر می‌دارد. تقوا همه‌گونه به انسان آزادی می‌دهد. پس تقوا نه تنها قید و محدودیت نیست، بلکه عین حرّیت و آزادی است.» (ر. ک: مطهری، مرتضی، ص ۲۰۱) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَتِقُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، نَجَاهُ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» تقوا یعنی آزادی است از هر رقیّتی و نجات است از هرگونه بدبختی» (نهج البلاغه: خطبه ۲۳۰). ایشان در روایتی دیگر درباره بی‌تقوایی می‌فرمایند: «إِنَّ مَنْ فَارَقَ التَّقْوَى أَعَزَى بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ وَقَعَفَ فِي تَبَةِ السِّيئَاتِ وَ لَزِمَهُ كَبِيرُ التَّبَعَاتِ» هر که از تقوا جدا شد، شیفته لذتها و شهوات گردد و در بیابان سرگردان کننده گناهان بیفتد و پیامدهای ناگوار سخت دامگیرش شود. (غرر الحکم، حدیث ۳۶۲۵)

۲-۴-۲. نداشتن محافظ در مقابل آسیب‌ها

انسانی که دچار بی‌تقوایی می‌شود هیچ‌گونه محافظی در مقابل آسیب‌ها و موانع ندارد و شیطان و امیال نفسانی به راحتی بر او تسلط می‌یابند و انسان را از مسیر طبیعی خود خارج می‌کنند و به سوی پستی‌ها و ماندن در باتلاق گناه سوق می‌دهند.

امام علی علیه السلام تقوا را پناهگاهی بلند و مستحکم تشبیه فرموده که دشمن توان حمله و نفوذ در آن را ندارد «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ، أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا» بندگان خدا بدانید که تقوا حصار و بارویی بلند و غیر قابل تسلط است، بی‌تقوایی و هرزگی حصار و بارویی پست است که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس را که به آن پناه ببرد حفظ نمی‌کند. همانا با نیروی تقوا نیش‌گزننده‌ی خطاکاری‌ها بریده می‌شود.» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۵۵) تقوا بُعد معنوی و روحانی وجود انسان را رشد و تعالی می‌دهد و طوری او را تربیت می‌کند که بر نفس خویش تسلط داشته باشد.

۲-۳. هوا پرستی

از دیگر نشانه‌های فقر معنوی هوا پرستی است که معمولا همچون پرده ای بر عقل انسان کشیده می‌شود و حقیقت را در نظر او دگرگون می‌نماید. تا حدی که وی جز مقصود خود را نمی‌بیند به همین جهت از حق باز می‌ماند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اِحْذَرُوا اَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ اَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ اَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنْ اَتْبَاعِ اَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ اَلْسِنَتِهِمْ؛ از هواهای (نفسانی) خود بر حذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذر می‌کنید، زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و دروشده‌های زبانهاشان (یعنی آنچه بیهوده از دهان خارج شود) نیست.» (کلینی، محمدبن یعقوب، ج ۲، ص ۳۳۵)

هوای پرستی و پیروی از هوی نفس، تبعات زیادی دارد، که با استناد به قرآن و روایات به مهم ترین آنها پرداخته می‌شود:

۲-۳-۱. سقوط از جایگاه رفیع انسانی

آیات قرآن هوای نفس را عامل سقوط از جایگاه رفیع انسانی معرفی کرده اند. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۷۶) انسانی که تمام توجهش پرداختن به هوی پرستی و امیال نفسانی می‌باشد در واقع نمی‌تواند از عالم محسوسات و مادیات جدا شود. وی از حقیقت وجودی خویش فاصله گرفته و هدایت نخواهد شد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَطِعْ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ اَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف: ۲۸) «کسی را که ما او را غافل از یاد خود کرده ایم و قلبش متوجه بما نیست و هوای نفس خود را متابعت می‌کند، اطاعت نکن. کارهای او افراط و اسراف و تجاوز از حد است.» (طیب، عبدالحسین، ج ۸، ص ۳۴۸)

۲-۳-۲. هدایت نشدن انسان

خداوند متعال هوی پرستی را بدترین گمراهی می‌داند و می‌فرماید: «...وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۵۰) «اگرچنین کتابی نیاوردند یا اینکه اگر تو را تصدیق نکردند، بدان که آنها تابع تمایلات نفسانی خویشند. هیچکس گمراه‌تر از کسی که پیرو هوای خویش است و از رشد و هدایت الهی محروم است، نیست. خدا ستمکاران را به راه بهشت هدایت نمی‌کند.» (طبرسی، فضل بن حسن، ج ۱۸، ص ۲۰۹)

شیطان از طریق هواهای نفسانی در انسان نفوذ می‌کند؛ کارهای زشتش را در نظر وی تزیین کرده و وی را در انجام آن وسوسه می‌نماید و با دادن وعده‌های دروغ و ترساندن از آینده، او را از انجام کارهای خیر باز می‌دارد: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۴) در واقع کسی که پیرو تمایلات برخواسته از امیال و هوای نفسانی خویش می‌باشد و آن را امام و پیشوای خود قرار می‌دهد در حقیقت از نعمت رشد و هدایت الهی محروم می‌شود.

۲-۳-۴. بی بهره بودن از ولایت و یاری پروردگار

محرومیتی که به واسطه پیروی از هواپرستی ایجاد شده موجب می‌شود که انسان از پذیرفتن ولایت حق و یاری پروردگار بی بهره بماند.

«وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰) سید بن قطب می‌گوید: «اگر از هدایت و رهنمود خداوند که جز آن، هدایت و رهنمودی نیست، کناره‌گیری کنی، به دام آرزوهای پلید نفسانی می‌افتی. این خواسته‌ها و آرزوهای پست است که ایشان را در برابر تو چنین نگه داشته و به نبرد با اسلام برانگیخته است، نه کمی دلایل یا سستی براهین.» (شاذلی، سیدقطب، ج ۶، ص ۳۰۳)

ظلمتی که نتیجه هوا پرستی خود انسان یا دیگران می‌باشد؛ مانع بینش صحیح انسان می‌شود و او را از انتخاب حق و عدالت خواهی باز می‌دارد و سرانجام موجب انحراف از حق می‌شود.

۲-۳-۵. انحراف از راه حق

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «بَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶) طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی از آن چه طبیعت به سوی آن میل می‌کند و خواهش نفست به آن دعوت می‌کند در صورتی که مخالف حق باشد پیروی نکن. پس گمراه می‌کند تو را از راه خدا یعنی اگر از هوای نفست پیروی کنی تو را از راه حق که راه خداست باز می‌دارد.» (طبرسی، فضل بن حسن، ج ۲۱، ص ۹۵)

امیربیان علیه السلام فرمود: «اتَّبَعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَا اتَّبَعَ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِيرَةَ» (کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۳۳۶) امام علی علیه السلام ریشه تمام گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها را هوی پرستی دانسته می‌فرماید: «الْهَوَى أَسُّ الْمِحْنِ. الْهَوَى مَطِيَّةُ الْفِتَنِ؛ هواپرستی اساس و ریشه گرفتاری‌هاست. هوا و هوس مرکب فتنه‌هاست.» (محدث، سیدجلال الدین، ج ۱، ص ۴۲۵)

بنا بر این زمانی که هوا و هوس غلبه می‌کند انسان از عقل و خرد خویش بهره نگرفته، هوی پرستی و امیال نفسانی قوام وجود او را به دست می‌گیرد و چیزی جز رنج و بلا و گرفتاری عایدش نمی‌شود.

۲-۴. طغیان‌گری

از دیگر نشانه‌های فقر معنوی طغیان می‌باشد که در اصل «به معنای ارتفاع و تجاوز از حد و مرز است.» (طبرسی، فضل بن حسن، ج ۱، ص ۱۲۰) علامه طباطبایی در تعریف طغیان بیان می‌کند: «طغیان عبارت است از عدم تأثر طاغیان از مقام پروردگار و استکبار و ورزیدن و خروجهشان از حد عبودیت که نتیجه‌ی آن عدم خشوع و خضوع و عمل نکردن بر طبق اراده خداوند و پیروی از هوی نفس و دنیا است.» (طباطبایی، محمدحسین، ج ۲۰، ص ۱۹۲)

قرآن کریم نخستین مأموریت حضرت موسی (علیه السلام) را تزکیه فرعون از طغیانگری و سرکشی بیان می‌کند. «أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ» (نازعات: ۱۷ و ۱۸) به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: «آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟»

«طاغیان و سرکشان به دلیل عدم تزکیه نفس و تهذیب درون، همه خطوط قرمز و مرزهای اجتماعی را نقض کرده و به حریم سلامت جامعه تجاوز می‌کنند.» (همان، ج ۲۰، ص ۱۸۸) امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَارْتَبَكَ فِي الهَلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَيْطَانِيَّتُهُ فِي طُغْيَانِهِ» هر که خود را به چیزی جز [تربیت و تزکیه] نفس خویش مشغول دارد، در تاریکی‌ها سرگردان شود و در هلاکت‌ها دست و پا زند و شیطان‌های او را در طغیانش فرو برند.» (محمدی ری شهری، محمد، ج ۶، ص ۲۶۷)

طغیان‌گری، انسان را به هلاکت می‌اندازد قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَمَّا تَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاعِيَةِ» (حاقه: ۵) «اما قوم «تمود» با عذاب‌ی سرکش هلاک شدند!»

امام علی (علیه السلام) در مورد سرانجام طغیان‌گری می‌فرماید: «ما أَسْرَعَ صَرَعَةَ الطَّاعِيِ»؛ ، که طغیانگر چه زود زمین می‌خورد.» (همان، ج ۱۳، ص ۲۶۰)

قرآن کریم طغیان را مایه‌ی خشم الهی می‌داند. «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ» (طه: ۸۱)

در واقع طغیان در نعمت‌ها آن است که انسان به جای اینکه از آن‌ها در راه خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آن‌ها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران به کار می‌گیرد، که در این صورت غضب الهی شامل حال او شده و سقوط کرده و نابود می‌شود. یکی از کیفرهای افراد گناه‌کار و گمراه این است که خداوند آن‌ها را در ضلالتشان باقی می‌گذارد و به آن‌ها مهلت می‌دهد تا به هر نحو که می‌خواهند به زندگی خود ادامه دهند و تا در اثر سرگرمی با دنیا، به طور کلی از حق منحرف گردند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (اعراف: ۱۸۶)

«توجه تام به امیال نفسانی و خواسته‌های درونی در واقع انسان را از حقیقت جودی خویش دور می‌کند و راه را برای طغیان هموار می‌سازد و تمام توجهش به خود مادی و جسمانی اش می‌باشد. در واقع طغیان عبارت است از گردن کشی و سرکشی از فرمان کسی که اطاعت او لازم است.» (نراقی، مهدی، ص ۲۴۰) طغیان دارای زمینه و ریشه‌هایی است که در ذیل با استناد به آیات و روایات به آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۴-۱. فساد فراوان

قرآن کریم درباره همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند، می‌فرماید: (الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ) (فجر: ۱۱ و ۱۲) طبرسی در تفسیر آیه آورده است: «مقصود عاد و ثمود و فرعون است که سرکشی کردند یعنی در شهرها بر پیامبران خدا طغیان نمودند و در آنجاها مرتکب به نافرمانی خدا شدند.» (طبرسی، فضل بن حسن، ج ۲۷، ص ۷۳)

۲-۴-۲. احساس بی‌نیازی

خداوند متعال در سوره علق به صراحت احساس بی‌نیازی را یکی از مهم‌ترین عوامل در طغیان‌گری می‌داند و می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * إِنَّ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶ و ۷) چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند. «علت طغیان انسان این است که او خود را بی‌نیاز از پروردگار خود می‌داند، و نعمت‌های بی‌شمار او را کفران می‌کند. علت این انحراف آن است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد و در نتیجه از پروردگارش غافل می‌شود و در آخر خدا را به کلی فراموش نموده و سر به طغیان بردارد.» (طباطبایی، محمدحسین، ج ۲۰، ص ۵۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اللهم انى اسألك حسن المعيشة اتقوى بها على جميع حوائجى و اتوصل بها فى الحياه إلى آخرتى من غير أن تترقنى فيها فأطغى أو تقترب بها فأسقى أوسع على من حلال رزقك؛ بار خدایا معیشت خوبی از تو می‌خواهم که بدان وسیله به آخرتم برسم بدون آنکه

مرا در آن به خوش گذرانی و ادار کنی تا در نتیجه سرکش شوم یا بر من تنگ بگیری که بدبخت شوم. خلدایا روزی مرا از روزی حلال خود وسیع گردان.» (کلینی، محمدبن یعقوب، ج ۴، ص ۳۳۵)

امام علی در روایتی ثروت را عامل طغیان می‌داند و می‌فرماید: «الْغِنَى يُطْغِي» ثروت طغیان آور است. (محمدی ری شهری، محمد، ج ۷، ص ۲۸۹)

این بی‌نیازی می‌تواند در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اعم از بی‌نیازی جسمی، مالی، علمی و دیگر امور نمود پیدا کند. در واقع غفلت انسان از جایگاه حقیقی خویش در نظام آفرینش و بی‌توجهی به نیازهای دائمی او به خداوند، احساس بی‌نیازی و در نتیجه طغیان او را فراهم می‌آورد.

۲-۴-۳. بلند پروازی درونی

سرچشمه طغیان، بلند پروازی درونی و خود برتر بینی اوست. حس تکبر در انسان اگر به موقع درمان نشود زمینه طغیان گری را فراهم می‌کند و انسان را به طغیان می‌کشاند. خداوند متعال در قرآن کریم بلند پروازی را که منجر به طغیان گری می‌شود این گونه بیان می‌کند: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا» (فرقان: ۲۱) «و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟!» آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند». امام علی می‌فرماید: «احْذَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّحْمَنِ؛ از کبر دوری کن که فرمانده طغیان و نافرمانی خداوند رحمان است.» (محدث، ص ۳۰۹)

۲-۴-۴. انکار قیامت و روز حساب

منکران معاد با وجود بهره مندی از نعمت های خدادادی و برخورداری از امورات دنیایی، قیامت و روز حساب را انکار کرده و خود را در تیر رس طغیان گری قرار می‌دهند.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَدْعُهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاقِبُونَ* وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرِّ لَلْجُؤِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (مؤمنون: ۷۳-۷۵)

«آنها سعادت را جز رسیدن به لذت‌های مادی و تمتع به لذات شکم و شهوت نمی‌بینند و لازمه آن همین است که جز هوی و خواهش نفس را پیروی نکنند. خداوند می‌فرماید: اگر گرفتاریشان را برطرف سازیم، باز رو به ما نمی‌آورند بلکه بر رویگردانی خود از حق و لجاجت در باطل اصرار می‌ورزند و در طغیان خود تردد نموده و می‌خواهند به آن ادامه دهند.» (طباطبایی، محمدحسین، ج ۱۵، ص ۶۸)

۲-۴-۵. حرص و طمع

انسان هرگاه در بند مادیات و امورات ناپایدار و زود گذر دنیایی باشد، برای رسیدن به مادیات بسیار حریص است. اگر تمام دنیا را به او بدهند هرگز سیر نخواهد شد؛ چرا که دنیا محدود است ولی طمع آدمی تمام شدنی نیست؛ به همین خاطر برای دستیابی به امور دنیایی، مادیات و امیال نفسانی حاضر است به حقوق دیگران تجاوز شود و طغیان می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم انسان را حریص معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج: ۲۱-۱۹) «به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود و بخل می‌ورزد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می‌فرماید: «مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا فَأَمَّا طَالِبُ الْعِلْمِ فَيَزِدَادُ رِضَا الرَّحْمَنِ وَ أَمَّا طَالِبُ الدُّنْيَا فَيَتَمَادَى فِي الطُّغْيَانِ» دو حریصند که هرگز سیر نمی‌شوند؛ طلب‌کننده دانش و طلب‌کننده مال. طالب علم رضایت خداوند را نسبت به خود زیاد می‌-

کند ولی طالب دنیا و حریص بر آن، در سرکشی و طغیان باقی می ماند». (مجلسی، محمدباقر، ج ۱، ص ۱۸۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: « مَنْ قَنِعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَالْكَذِبِ وَ التَّعَبِ وَ كَلَّمَا نَقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرَّغْبَةِ وَ الطَّمَعِ وَ الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ » کسی که به قسمت و داده خدا راضی و قانع شد؛ از فکر و غصه و زحمت نجات پیدا کرده و راحت می شود و هر چه قناعت کمتر باشد؛ حرص و طمع بیشتر شده و زحمت و ناراحتی و فکر افزون تر خواهد شد. حرص و طمع و رغبت به دنیا اصل هر شر است. (همان، ج ۶۸، ص ۳۴۹)

بنابراین بر اساس آنچه بیان شد طغیان به معنای تمرد و سرپیچی از امور الهی و تجاوز از حدود خداوند می باشد که منجر به کارهایی از جمله ظلم و ستم و انجام گناهان زشت به طور آشکار و بدون هیچ گونه حیاء و ملاحظه کاری می باشد.

نتیجه

از آنچه گفته شد نتایج ذیل بدست می آید:

۱- بُعد ملکوتی و روحانی وجود آدمی نامحدود است. انسان طالب سعادت و کمال و رشد و تعالی می باشد و با مادیات و امور زود گذر دنیایی سیراب نمی شود و رسیدن به امور مادی او را نه تنها سیراب نمی کند بلکه بر عطش او می افزاید و این نشان از فقر معنوی دارد.

۲- انسان هویت و حقیقتی دارد اگر آدمی چیز دیگری را به جای اصل حقیقت و هویت خود بنشاند و در واقع حیات حیوانی و شیطانی را حیات جایگزین خود شخصی و حقیقی خود بپندارد، دچار بی هویتی می شود.

۳- عدم مصونیت درونی، نداشتن قوه و ملکه باطنی و خود کنترلی را بی تقوایی گویند. به این معنا که خود انسان در درون خویش عوامل بازدارنده از گناه وجود ندارد. این ملکه و قوه باطنی با تمرین و استمرار بر انجام واجبات و دوری از محرّمات به وجود می آید. پس آلوده شدن ضمیر پاک انسانی و بعد روحانی به گرداب گناه و انجام زشتی ها او را دچار فقر معنوی می کند.

۴- هوا پرستی درهای رحمت و برکت ایزدی را بر روی انسان بسته، آدمی را از رشد و تعالی و رسیدن به معنویات باز می‌دارد و زمینه‌ی هدایت بشر را از بین می‌برد. در واقع هوی پرستی به وسیله‌ی نفس اماره و خواسته‌های نفسانی، چراغ عقل را رو به خاموشی می‌برد و باعث نابودی کرامت و ارزش انسانی و سقوط از مقام جانشینی خداوند می‌شود و آدمی به پایین‌ترین درجه تنزل می‌یابد.

۵- طغیان در واقع عدم وجود سد محکم و استوار در برابر خواسته‌ها و هوای نفس و شیطان است چرا که انسان اگر سدی استوار در برابر خواسته‌ها و شیطان بسازد مانع از این می‌شود که این سیلاب و هجمه‌ی امیال نفسانی و حیوانی او را وادار به سرکشی آشکار کند. از این رو در آیات و روایات بسیاری انسان را به تربیت و تزکیه و مبارزه با هوی نفس امر کرده است. انسانی که به مبارزه با هوای نفس نمی‌پردازد و ارزش و کرامت انسانی خود را زیر پا می‌گذارد و از حدود خود تجاوز می‌کند و حصارها را در هم می‌شکند و دست به ویرانگری و کارهای غیر انسانی و حیوانی می‌زند، فقیر است.

منابع و مأخذ

بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه

۱. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و درراکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، بی نا، تهران، ۱۳۳۷ش
۲. ابن بابویه، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مصحح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش
۴. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ اخلاق، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۹۰ش
۵. تمیمی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درراکلم، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی چاپ دوم، ۱۳۷۸ش
۶. تهرانی، مجتبی، اخلاق ربّانی، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، چاپ اول، ۱۳۹۵ش
۷. جعفری، محمد تقی، روانشناسی اسلامی، تهران، پیام آزادی، بی تا
۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸ش
۹. -----، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، چاپ دوم ۱۳۸۵ش
۱۰. -----، فطرت در قرآن، قم: اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ش
۱۱. -----، توحید در قرآن، قم: اسراء چاپ هفتم، ۱۳۹۳ش
۱۲. -----، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۳
۱۳. -----، انسان از آغاز تا انجام، قم: اسراء، چاپ هفتم ۱۳۹۵ش
۱۴. حکیمی، محمد رضا، هویت صنفی، دفتر انتشارات اسلامی بی نشر، ۱۳۶۱ش
۱۵. رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت،

۱۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق
۱۷. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، الآمالی أوالمجالس، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۱۰ق
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، مصحح حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق
۲۱. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش
۲۲. فلسفی، محمد تقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی - تهران، چاپ: اول، ج ۴، ۱۳۶۹ش
۲۴. محدث، سید جلال الدین، فهرست موضوعی غرر الحکم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۳، ج ۷
۲۷. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۱ش

۲۸. -----، -، آزادی معنوی، تهران: صدرا، چاپ سی و هفتم، ۱۳۸۶ش
۲۹. -----، -، انسان در قرآن، تهران: صدرا، چاپ سی و دوم، ، ۱۳۸۸ش
۳۰. -----، -، انسان شناسی قرآن، تهران: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۹۵
۳۱. -----، -، خودآگاهی انسانی، حکمت ها و اندرزها، تهران: صدرا، چاپ بیست و دوم ۱۳۸۶ش
۳۲. -----، -، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، چاپ سی و هفتم، ۱۳۸۶
۳۳. -----، -، فلسفه اخلاق، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ش
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دار الکتب اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش
۳۵. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی بی نشر، ۱۳۷۲ش
۳۶. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: انتشارات کشف الغطاء چاپ اول، ۱۳۸۲ش
۳۷. نراقی، مهدی، جامع السعادات، قم: انتشارات قائم آل محمد، جلد اول، چاپ اول ۱۳۸۵ش
۳۸. واتقی راد، محمد حسین، اخلاق و تربیت اسلامی، انتشارات فقه، چاپ اول، ۱۳۸۲ش